



برای ایران رجمشپادشاه خوانان مشروط

padeshahi1339@hotmail.com

A.O.P.R. For Iran, Postfach 740163, 60570 Frankfurt, Germany



خروش ایرانیان میهن پرست جهان را درنوردید



پاینده ایران

جاوید شاه

در روزهای ۱۸ و ۱۹ دی، هنگامی که زمستان بر بامها نشسته بود، خروش ایرانیان، چونان تندر برخاسته از دل کوهستان، جهان را درنوردید. از کوچه‌های تنگ شهرهای دربند تا میدان‌های گسترده برون‌مرز، مردم ایران - درون و بیرون - چون رودهای جدا افتاده که به دریا می‌پیوندند، به یکباره برخاستند و زمین را از گام‌های خود به لرزه آوردند. در آن دو روز، هر ایرانی، از استرالیا تا آمریکا، از اروپا تا قلب میهن، بر شهپر اندیشه و اراده نشست و به آفرینش حماسه پرداخت. همه "کاو" شدند که درفش‌هایی را برافراشتند، همه "گردآفرید" شدند که بی‌هراس در برابر تاریکی ایستادند، همه "آریوبرزن" شدند که جان را سپر ایران کرد، و همه "یوتاب" شدند که نامش هنوز در بادهای زاگرس می‌پیچد. در آن روزها، ملت یک تن شد؛ چنان‌که فردوسی پاکزاد گفت:

"چو ایران نباشد تن من مباد"

و این بار، این سخن نه از زبان یک پهلوان، که از هزاران هزار گلو برآمد. مردم برخاستند تا زنجیر واپس ماندگی را بگسلند، تا بر سپاه اهریمن که سال‌ها سایه بر آفتاب افکنده بود، یولادین یورش برند. برخاستند تا صلح را، آزادی را، و آن فرزند دیرین ایران زمین را دوباره بر بام جهان بنشانند. در آن دو روز، ایران چونان سیمرغی که از خاکستر سده‌ها برمی‌خیزد، در روزهای ۱۸ و ۱۹ دی، پره‌های آتشین خود را گسترده و آسمان را به رنگ امید درآورد. در آن دم، گویی "فرّه ایزدی" بار دیگر بر شانه‌های این سرزمین نشست و نسیم جان‌بخش آزادی، از البرز تا زاگرس، از خلیج همیشه فارس تا خراسان خورشیدخیز، در رگ‌های خاک دوید. در آن روزها، مردم به ندای پادشاه خود نه تنها به خیابانها آمدند، که به پهنه تاریخ قدم گذاشتند؛ چنان‌که گویی از دل شاهنامه به فرمان "فریدون" بیرون آمده باشند.

هر گامشان پژواکی بود از سخن فردوسی:

"دلیران ایران په مردی ز جای

برآوردند فریاد آزادی را به پای"

در آن هنگامه، زمین ایران، زخمی اما استوار از زبان پادشاه خود، آواز برداشت: "ای فرزندان من،

اینک زمان برخاستن است، زمان شکستن بند، زمان بازگشت روشنایی."

و ملت، با دلی چون پولاد و اراده‌ای چون کوه، به ندای پادشاه خود پاسخ گفتند. در برابر سپاه تاریکی، چون سپاهی از نور ایستادند؛ بی‌هراس، بی‌تردید، همچون رستم که در دل شب مازندران؛ چراغ امید را خاموش نگذاشت.

در آن دو روز، ایران نه تنها آماده شد، بلکه برخاست، ایستاد، و جهان را به تماشا فراخواند. از هر سوی، فریادها یکی شد: "این آخرین نبرده، پهلوی بر می‌گرده!"

و چنین بود که سیمرغ ایران، با بال‌هایی از آتش همبستگی، به سوی سپیده‌دم پر کشید. سپیده‌دمی که نوید می‌داد: "زمستان خواهد گذشت، و آفتاب آزادی بر بام این کهن دیار خواهد تابید!"



پیروز باد انقلاب ملی-دمکراتیک ملت ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی!

www.9aban.com @padeshahi.khahan.pishro1, @padeshahi.khahan.pishro

برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران! در بازپخش این فراخوان بکوشید!

هر آنچه که در این فراخوان چاپ می‌شود، دیدگاههای شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابدًا هیچ مسئولیتی متوجه شه‌ریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی و دیگر جریانهای سیاسی هوادار سامانه پادشاهی نیست!